

عقل و سکون در حکمرانی

علی لاریجانی

(دانشیار دانشگاه تهران)

www.ketab.ir



شماره انتشار ۴۳۳۰

شماره مسلسل ۱۲۰۱۲

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه	: لاریجانی، علی، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام بنیادآور	: عقل و سکون در حکمرانی / تألیف علی لاریجانی،
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۶ ص.
فروست	: انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۴۳۳۰.
شابک	: 978-964-03-7628-7 : 978-964-03-7595-2 الکترونیکی.
وضعیت فهرست‌رسانی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۰۳] - ۲۰۸
یادداشت	: نموده.
موضوع	: کشورداری - - ایران
موضوع	: State Administration - - Iran
موضوع	: کشورداری - - جنبه‌های اجتماعی
موضوع	: State Administration - - Social Aspects
موضوع	: کشورداری - - جنبه‌های مذهبی - - اسلام
موضوع	: State Administration - - Religious Aspects - - Islam
موضوع	: عدالت اجتماعی - - ایران
موضوع	: Social Justice - - Iran
سندسه افزوده	: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، University of Tehran, Press.
رده‌بندی کنگره	: J۴۳۷۵ ۱۴۰۳
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۰:۹۵۵
سجده کتابشناسی سی	: ۹۶۴۳۸۵۲

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. سایر کتب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بزنویسی در ویلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود و تمامی حقوق ناشر محفوظ است.

عنوان: عقل و سکون در حکمرانی

مؤلف: دکتر علی لاریجانی

نوبت چاپ: اول

تاریخ نشر: ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

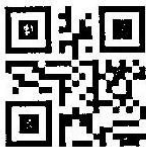
«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

پهنا: ۱،۸۰۰،۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرش مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: http://press.ut.ac.ir

بخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲



فهرست

۱	مقدمه
۱۹	فصل اول: سنجش سازگاری عدالت اجتماعی و توسعه
۱۹	مقدمه
۲۲	بیان مسئله
۲۳	نگاه همه‌جانبه اسلام به عدالت
۲۸	واکاوی انتقادی - مفهومی پیشینه عدالت
۶۲	سازگاری فطرت و اعتباریات به منزله بنیان عدالت: معنی بر تمایز من سفلی و من علوی
۷۲	مقومات و ارکان نظریه عدالت اجتماعی اسلام
۷۷	نتیجه‌گیری
۷۹	فصل دوم: حکمرانی مطلوب از دیدگاه ابن سینا
۷۹	مقدمه
۸۱	چرایی فقدان اثر مستقل!
۸۵	کمال‌گرایی در سرشت انسان
۸۶	مبنای جامعه
۸۸	مبنای تشکیل حکومت

۹۰	مشروعیت حکومت
۹۴	ساختار کلان حکمرانی
۹۸	هیئت قانون گذاری
۱۰۱	وظایف و محدوده هیئت قانون گذار
۱۰۲	مسنای قانون گذاری
۱۰۶	ساماندهی و تشکیلات حکومت
۱۰۸	فراگیری حکومت
۱۰۹	توسعه اقتصادی
۱۱۳	بردگی
۱۱۵	حکمرانی مطالب و مقایسه آن با سایر حکومت ها
۱۱۹	فروپاشی حکومت
۱۲۰	نتیجه گیری
۱۲۳	فصل سوم: علامه طباطبایی و حکمت دینی
۱۲۳	مقدمه
۱۲۴	مواجهه علامه با حکومت
۱۲۴	اصالت فرد
۱۲۶	جامعه گرایی در تفکر علامه
۱۲۸	انسان مدنی الطبع است یا مضطر به زندگی اجتماعی است
۱۳۱	سیر تاریخی تکوین جامعه
۱۳۲	حرکت تکاملی جوامع
۱۳۶	ساختار حکومت مطلوب
۱۳۹	حکومت در عصر غیبت
۱۴۷	حکومت دینی و دموکراسی
۱۵۱	الگوی توسعه مورد نظر علامه
۱۵۹	عدالت اجتماعی
۱۶۲	وفای به عهد و پیمان
۱۶۳	نهی از سلطه و ولایت کفار
۱۶۳	همبستگی و وفاق اجتماعی

۱۶۹	همبستگی و وفاق اجتماعی امت
۱۷۰	آرامش و آسودگی در زندگی
۱۷۲	آزادی
۱۷۵	نتیجه گیری
۱۷۷	فصل چهارم: حکمرانی مطلوب از نظر شهید مطهری
۱۷۷	مقدمه
۱۷۸	رابطه حکمرانی مطلوب و ایدئولوژی
۱۸۰	حکمرانی فطری
۱۸۲	عالت اجتماعی و حکمرانی
۱۸۴	آزادی و حکمرانی
۱۸۹	سرررب حکومت
۱۹۱	حکمرانی بر حقوق مردم
۱۹۴	اهداف ذل حکمرانت و توسعه ملی
۲۰۱	نتیجه گیری
۲۰۳	منابع
۲۰۹	نمایه
۲۱۱	اعلام

www.ketab.ir

مقدمه

مجموعه‌ای که در پیش رو دارید بر محور حکومت مطلوب و به تعبیر اعم، حکمرانی خوب قلم زده شده است. واژه حکمرانی که در چند دهه اخیر در قلمرو فلسفه سیاسی و حوزه سیاست و اقتصاد بدان پرداخته شده ترجمه «good governance» است و ترکیبی از سنن و آداب و رسوم جامعه و روابط نهادهای مدنی با حکومت می‌باشد که می‌تواند به بهبود شرایط زیست اجتماعی بینجامد. طبعاً از این تعریف جدای از ارکان حکومت، سایر بازیگرانی که در توسعه ملی نقش دارند نظیر نهادهای مدنی در سطوح ملی و منطقه‌ای و بخش خصوصی و نهادهای مذهبی و فرهنگی و رسانه‌ای مدنظر است.

متأسفانه حکمرانی در ایران نه از وجهه نظر ساختار حکومت و نه از جهت روابط سایر نهادهای مدنی و مسئولیت آنها در پیشرفت کشور بر یک مبنای فلسفی منسجم استوار نگردیده و از همین رو توجه اندیشمندان به این مقوله ضرورت دارد. گرچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس مبنای فقهی امام خمینی (قدس سره) و اندیشه‌ورزی صاحب نظران دنیادیده‌ای نظیر شهید بهشتی (قدس سره)، قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین شد و به تصویب ملت رسید، اما وقتی یک قانون «مادر» نظیر قانون

اساسی بر یک مبنای فلسفی تدوین گردد، هم از انسجام برخوردار خواهد بود و هم وضوح کافی برای ملت و دولت خواهد داشت؛ حال آنکه قانون اساسی فعلی از هر دو جنبه رنجور است. مثلاً در اصول مختلف بر عدالت و عدالت اجتماعی تأکید شده اما مراد از عدالت اجتماعی روشن نیست و جایگاه آن در توسعه ملی کشور مدوّن نگردیده، به طوری که گاه تصور بر این بود که با دولتی کردن کارخانجات به عدالت اجتماعی نزدیک‌تر شده‌ایم و گاه رقابت اقتصادی را عنصر اصلی عدالت اجتماعی پنداشتیم و گاه توزیع بی‌بانه!!

همه این نارسایی‌ها از درون دولت‌ها و مجالس پس از انقلاب تراوش نموده و قطعاً در زمان خود با انگیزه مثبت و ایجابی در جهت بهبود شرایط کشور اتخاذ شد اما در حواله می‌کنید این اندیشه‌ها گاه ۱۸۰ درجه با یکدیگر در تنافی هستند لکن همه خود را در سپهر نظریه عدالت اجتماعی جانمایی کرده‌اند.

حتی در نگاه اول، مفاد اصل ۴۳ و ۲۰۰ قانون اساسی دلالت بر اولویت دادن به بخش دولتی در مرتبه نخست و نیز تعاون در مرتبه دوم و نهایتاً بخش خصوصی دارد و همگان نتایج این‌گونه اداره کشور را در این چند دهه در داخل کشور و سرنوشت حکومت ملی سوسیالیستی را در سطح جهان ملاحظه کرده‌ایم که چقدر با پیشرفت علمی عدالت اجتماعی فاصله دارد. اما قرائت دیگری از همین اصول به نحوی که در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ رهبر معظم ارائه کردند، مسیر متفاوتی پیدا کرد که تا حدی بخش خصوصی در اقتصاد کشور نقش بیابد، گرچه با اجرای ناصحیح سیاست‌های کلی، این تلاش‌ها ره به مقصود نبرد که جدای از ناکارآمدی بخش‌هایی از حکومت در اجرای این سیاست‌ها، احتمالاً این نحوه رفتار اجرایی متأثر از دیدگاه برخی از دولتمردان راجع به عدالت اجتماعی هم بوده است.

نمی‌توان این مطلب را نادیده گرفت که از بدو پیروزی انقلاب تا

امروز برخی از افراد که گاه مؤثر در سرنوشت کشور بودند تلقی شان از عدالت اجتماعی همان برابری یا چیزی نزدیک به برابری بوده است و گاه برای آن فلسفه‌ورزی نموده‌اند که چون همه آدمیان در انسانیت و عقلانیت برابرند لذا سهم آنان از خیرات اجتماعی نیز باید برابر باشد یا به تأسی از برخی فلاسفه نبود برابری را باعث به هم ریختگی روانی اجتماع در عرصه‌های مختلف می‌دانستند و گاه برای این نگاه در ادبیات دینی ریشه‌یابی نموده‌اند و البته این اندیشه از قبل از پیروزی انقلاب که روشنفکری اسلامی تا حدی متأثر از افکار سوسیالیستی بود بروز و ظهور داشت. بعد از تأسیس جمهوری اسلامی نیز گاه خود را نشان می‌داد. این همان نسبی از عدالت اجتماعی است که دو فیلسوف یکی در شرق و دیگری در غرب یعنی شهید آیت‌الله مطهری (قدس سره) و نیچه خود این اندیشه را هدم عدالت اجتماعی دانسته‌اند و به نظر آنان انسان‌ها در انسانیت مشترک‌اند اما در استعداد و هوش و تلاش‌گری و جدیت متفاوت‌اند.

از جانب دیگر وقتی بانک جهانی شاخص‌های حکمرانی خوب را مشخص می‌کند، به شش ویرگی می‌پردازد که گرچه برخی مؤلفه‌های آن به عدالت اجتماعی ربط پیدا می‌کند اما موضوع مهم عدالت اجتماعی در عداد این شش عنصر درج نمی‌گردد. به نظر بانک جهانی این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. پاسخ‌گویی و حق اظهار نظر شامل آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی تشکل‌ها و اجتماعات، آزادی رسانه‌های جمعی.
۲. ثبات سیاسی و نبود خشونت.
۳. اثربخشی دولت در کیفیت مناسب خدمات عمومی.
۴. کیفیت تنظیم‌گری و توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات.
۵. حاکمیت قانون.
۶. مهار فساد.

این شش مؤلفه را توجیه‌گر حکمرانی مطلوب دانسته‌اند. همان‌طور که بیان گردید برخی از ویژگی‌ها نظیر حاکمیت قانون و مهار فساد با عدالت اجتماعی رابطه مستقیم دارد؛ بقیه موارد با توجه به تعریف ما از عدالت اجتماعی می‌تواند مرتبط یا بی‌ارتباط باشد.

چندان عجب نیست که در نظریه بانک جهانی بحث عدالت اجتماعی جایگاه مستقل ندارد، زیرا در نظام لیبرال دموکراسی مخصوصاً با قرائت اختیارگرایان، نظیر نوزیک و هایک، عدالت اجتماعی چیزی جز رقابت اقتصادی نیست و هر الگوی دیگری که بر رقابت اقتصادی تحمیل شود، تحت هر عنوانی نظیر عدالت اجتماعی، با آزادی افراد که رکن لیبرالیسم است در تنافی خواهد بود.

اما در نظام اسلامی عدالت اجتماعی جزء مهم‌ترین رکن تحقق حکومت اسلامی خواهد بود. علی‌القاعده باید از ابتدا تفسیر روشنی از عدالت اجتماعی و ارتباط آن با رسد و رسعه ملی کشور در نظر گرفته می‌شد. در اندیشه استاد شهید آیت الله مطهری هدف‌های متعالی اسلامی بدون اقتصاد سالم قابل تأمین نیست و مراد از اقتصاد سالم اقتصادی است که به رشد ثروت ملی و تکثیر تولیدات بینجامد. نظر ایشان چند اصل موضوعه در اقتصاد اسلامی مطرح است:

الف: اقتصاد باید به نحوی باشد که موجب ازدیاد ثروت عمومی کشور شود.

ب: عدالت و مساوات رعایت گردد.

ج: فردی دیگر را استثمار نکند.

د: عدالت به معنای اینکه حقوق طبیعی افراد رعایت شود و هم آزادی

افراد محترم شمرده شود.^۱

چرا امروز پس از ۴۰ سال با این اندیشه فاصله داریم؟

علت، نبود انگیزه‌های خدمت نیست، بلکه ندانستن این امر است که این مفاهیم چنانچه در نظام توسعه ملی کشور تدقیق نشود، دولت‌ها هر کدام بر حسب سلیقه و برداشت خود گامی می‌نهند و برآیند آن همیشه تقریب به یک هدف مشخص نخواهد بود.

از طرف دیگر در برداشت فلاسفه و علمای ما مراد از عدالت اجتماعی صرف توزیع عادلانه خیرات مادی نیست بلکه در حوزه سیاست، اجتماع، فرهنگ و علم نیز عدالت اجتماعی مطرح است. لذا باید دید آیا فربه شدن دولت که در طول سال‌های گذشته مستمراً ادامه داشته یا ایجاد دستگاه‌های بزرگ که بی در اقتصاد یا دولتی نمودن همه خدمات عمومی حرکتی در جهت عدالت اجتماعی است یا در جهت مخالف آن. شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صارم در مقام توضیح مؤلفه‌های عدالت اجتماعی بر دو نکته تأکید دارند: توازن و مشارکت عامه. آیا با فربه شدن دولت مشارکت عامه رخ می‌دهد یا دولت بزرگ‌تر مشارکت مردم می‌شود؟ حتی در حوزه فرهنگ و رسانه هم یا قانون اساسی انحصار ایجاد کرده یا تلقی و علاقه مردان سیاسی این حوزه‌ها بر این است که به جای اقتصادی نمودن حوزه فرهنگ و عمومی سازی آن، بر آثار و جان‌اندیشه و هنر از طریق تأمین منابع اقتصادی تسلط پیدا کنند و این مسیر نه در جهت عدالت اجتماعی است و نه با مقتضیات زمانه ما تناسب دارد! از آن رو که رسانه‌ها آن قدر متنوع و سهل الوصول شده‌اند که انحصارات دولتی صانعان باعث بازگذاشتن دست بیگانگان در اثرگذاری بر جامعه می‌شود. به تعبیر بودریار، فیلسوف پست‌مدرن، در کتاب ارتباطات:

«ما امروز در شرایط وجد و خلسه ناشی از ارتباطات رسانه‌ای زندگی می‌کنیم و تبلیغات با تهاجم خود همه چیز را مسخر کرده و فضای تفکر جامعه ناپدید شده، و دیگر واقعیت در نتیجه تماس ما با جهان خارج نیست، بلکه چیزی است که رسانه‌ها به ما عرضه می‌کنند. رسانه‌ها به جهان تبدیل شده‌اند و در زندگی ما رسوخ کرده و زندگی ما نیز در رسانه‌ها

تحلیل رفته و افسانه تبدیل به واقع و واقعیت تبدیل به افسانه شده است!^۱ در چنین شرایطی اصرار بخش‌های حکومتی بر دولتی کردن یا حکومتی کردن امور فرهنگی گاه به بهانه کمک به این بخش‌هاست اما در عمل به توسعه قلمرو دولتی انجامیده است و از مردمی شدن و گسترش حضور مردم در عرصه فرهنگ و هنر جلوگیری نموده است. در این تردیدی نیست که قانون اساسی در این زمینه نوعی انحصار قائل شده که متناسب با شرایط امروز رسانه‌ای جهان نیست و باید تفسیری نو یا تغییری متناسب در آن به وجود آید.

مقوله آزادی از ملزومات تحقق عدالت اجتماعی در قرائت شهید آیت‌الله مطهری است. استاد آزادی را از موضوعاتی می‌داند که از بزرگترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی و ارزشی مافوق ارزش‌های مادی است به طوری که در تحقق عدالت اجتماعی، آزادی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و اقتصادی را ضروری می‌داند و آن را در تکمیل شخصیت فرد و بلوغ امیادها بی‌بدیل می‌پندارند و آزادی فکر را به معنای واقعی آن ملازم تساهل مردم تعصب دانسته و یکی از عناصر پیدایش تمدن عظیم اسلامی توصیف کرده‌اند^۲ و آنچه برای انقلاب خطرناک پنداشته‌اند زمینه‌سازی اختناق است و هشدار می‌دهند که اگر به هر بهانه‌ای آزادی را از ملت دریغ کنند، این ملت تا ابد غیر رشید باقی می‌ماند و رشد ملت به این است که آزاد باشد ولو در آن آزادی اشتباه بکنند و اگر صد بار هم اشتباه کردند، باز باید آزاد باشند.^۳ به تعبیر دیگر در جهت تحقق عدالت اجتماعی، ضرورت دارد در

1. J. Baudrillard, "The Ecstasy & Communion", in Hal Foster (ed) *postmodern Culture*, London, Pluto press 1985, p. 130

به نقل از کتاب *مادن ساراب*، راهنمایی مقدماتی بر پسا ساختار گرایی و پسا مدرنیسم، ترجمه محمد رضا تاجیک، نی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲.

۲. مرتضی مطهری، یادداشت‌ها، ج ۱، صدر، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹.

۳. همان، ص ۳۱۳.

همه عرصه‌ها آزادی به‌عنوان لازمه تحقق عدالت ظهور داشته باشد و محدودیت در آزادی صرفاً در موافقی است که در رشد متوازن توسعه همه‌جانبه خللی ایجاد شود نه اینکه به هر اصل از قانون اساسی تمسک شود یا با نگاه تسلط‌گرا در حیطة نظارت عملاً آزادی‌های اساسی محدودیت پیدا کند و تعجب‌آور آن است که برخی جریان‌ها و افراد از حکومت‌گران با تابلوی عدالت اجتماعی بر محدودیت آزادی می‌افزایند! همه این امور نشان‌گر آن است که نظریه حکمرانی در کشور ما در ابعاد مختلف بر یک مبنای فلسفی مستقر نگردیده است. بحث در نیت‌ها در تحقق حکمرانی مناسب نیست که علی‌القاعده دولت‌های مختلف با انگیزه‌های خدمت، کار خود را آغاز کرده‌اند؛ بحث در فقدان یک نظریه سازگرمه سطح در توسعه و پیشرفت ملی کشور است که جایگاه عدالت اجتماعی را تعیین روشن در آن دیده شده باشد و براین‌د این نظریه‌پردازی، رشد و توسعه شتابان کشور باشد.

آن‌گونه که در سند چشم‌انداز در نظر گرفته شده: «ایران کشور توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در بین کشورهای آسیای جنوب غربی با هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌المللی خواهد بود در سال ۱۴۰۴». و همین‌طور آمده است: «این جامعه برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد و به دور از فقر و فساد و تبعیض می‌باشد.»

در سند چشم‌انداز چنین ذکر شده: همچنین برخوردار از دانش پیشرفته متکی بر سهم بالای منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی و در جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی و متکی بر جنبش نرم‌افزاری تولید علم و رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی و همراه با ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل. روشن است با همه مساعی صورت گرفته در برخی جهات که همراه

با توفیق بوده فاصله کشور تا این موقف بسیار زیاد است و حتی ایران از نظر اقتصادی نسبت به برخی کشورهای همسایه جایگاه پایین تری پیدا کرده است.

از جانب دیگر، وفق مطالعات بین المللی، پیش بینی این است که جهان در سال ۲۰۵۰ وضعیتی با این مختصات پیدا می کند:

- تولید جهان ۲/۳ برابر سال ۲۰۲۰ خواهد شد.
- تولید ناخالص داخلی کشورهای نوظهور (E7) بیش از ۲/۲ برابر تولید (G7) می گردد.
- چین ۲۰٪ - تولید جهان (۱/۷ برابر آمریکا) را خواهد داشت.
- بیش از ۵۰ درصد از انرژی مصرفی در جهان، انرژی تجدیدپذیر خواهد شد.
- هیدروژن منبع مهم انرژی می گردد.
- افزایش چشمگیر بهره وری و ارتقای جایگاه آن به عنوان منبع رشد اقتصادی.
- خانه ها و شهرهای هوشمند ایجاد می شود، حدود ۱/۴ میلیارد خانه.
- ۵۳ درصد از خرده فروشی ها اینترنتی می گردد.
- ۹۰ درصد افراد مدارج تحصیلی آموزشی را به صورت آنلاین طی می کنند.
- ۳۰ درصد از زمان زندگی انسان ها در واقعیت مجازی سپری می شود.
- تعداد هواپیماهای برقی ۱۰ هزار فروند می شود با کاهش قابل توجه قیمت بلیت.
- قطارهای سریع السیر به سرعت ۱۱۰۰ کیلومتر در ساعت می رسد.
- سرعت حمل و نقل هوایی به $\frac{1}{3}$ تقلیل می یابد.

- حدود ۳۰۰ میلیون خودرو و خودران مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- ۵۰ درصد خودروها برقی می‌شود.
- مرگ ناشی از سرطان خاتمه می‌یابد.
- شناسایی بیماری توسط ابزارهایی نظیر ساعت هوشمند ظرف یک دقیقه ممکن می‌گردد.

آنچه برای آینده ایران اهمیت دارد این است که در ۲۵ سال آتی مسیر حرکت توسعه‌ای ایران به چه نحوی صورت گیرد که در سطح منطقه از جایگاه استراتژی متناسب با تمدن دیرینه خود برخوردار شود و با تفاوت معنادار نیز تفاوت میان وضع فعلی و سند چشم‌انداز مواجه نگردیم.

۱. در کنار پیشرفت‌های اقتصادی و فناورانه در کشورهای توسعه‌یافته، نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی از موضوعات مهمی است که در نقد مدرنیته فلاسفه معتبر از برداشته‌اند، و آراستگی در برخی وجوه نباید به نادیده‌انگاری مشکلات جوامع اندک منجر شود. به تعبیر پاسکال بروکنر جامعه غربی مومیایی و منجمد شده و زیر بار مدح و ثنای خود به معنای واقعی کلمه خفه شده است و دموکراسی در گرداب مرگ کاذب خود در بی‌حسی کامل نابود می‌شود. اوی علت این امر را در نداشتن حریف می‌داند، و ادوارد سعید ویژگی این عصر را در فراموشی جوهر اساسی جهان بیان می‌کند. اما موضوع مهم‌تر از این است، شاید تحلیل هایدگر از وضعیت فرهنگی و اجتماعی غرب مبتنی بر فراموشی و نسیان از هستی، عمیق‌تر باشد. به نظر هایدگر، فردگرایی در مدرنیته منجر به آزادی انسان نشده بلکه او نقش کارگر تکنولوژی را پیدا کرده و از مقام سروری به واپسین درجه آدمیزادی سقوط نموده است، همان واپسین مردی (The last man) که نیچه او را این‌گونه توصیف کرده است: راحت‌طلب، دورافتاده از اندیشه، مضطرب

پیشرفت و کناره‌گیر از هرگونه خطرپذیری! و به همین دلیل آینده‌مدرئته را نیهیلیسم می‌داند.^۱

بودریار بر این نظر است که حال که آرمان‌شهر غرب به تحقق درآمده دوران پس از عشرت است و باید دید چه باید کرد. ولی وارد برهوت تنهایی و بی‌آرامی و عسرت هدف‌ها و عقاید شورانگیز شده‌ایم که فقط سرمای روابط و خفیات خودپرستانه خودنمایی می‌کند. به عکس در شرق با نوعی وفور هستی مواجهیم که راه را بند آورده، اما در غرب کسالت و ملال میانمایگی (مسطح شدن برجستگی‌های انسانی) و به‌ویژه فرومایگی را می‌بینیم و این همان چیزی است که لیپووتسکی (Lipovetsky) از آن به «عصر هم‌یاد می‌کند و به نظر او انسان غربی در «هیچ‌آبادی» ضدعنفونی شده و در حالت تعلیق قرار دارد و لذا در زندگی خصوصی و فردی خود کز کرده است. در این تهی‌شدگی عدم کفایت دموکراسی را نشان می‌دهد. در دموکراسی «ان‌گونه که در اعلان تبلیغاتی برای آسپرین به چشم می‌خورد» در «کشیدن بی‌معناست» در بی‌دردی در این نمای توخالی است، اما دردی پنهان وجود دارد که انسان را از درون می‌خورد و آن بی‌حسی عمومی به جای شورهای سیاسی است.^۲

امروز شاهد پیش‌بینی این فلاسفه هستیم و این مسیر نتیجه ساخت جامعه تک‌ارزشی مبتنی بر آزادی و بی‌اعتنا به سایر ارزش‌هاست. فقدان رشدیافتگی شخصیت انسان در جوه معنوی و عواطف انسانی امر کم‌اهمیتی نیست باید با توجه به تسلط غرب بر رسانه‌ها بیش از گذشته بدان توجه داشت و از روش‌های نوینی از نظر کمی و کیفی در جهت صیانت از تفکر و هویت اسلامی و ایرانی و رشد آن بهره جست.

۲. تردستی در رنگ‌آمیزی دموکراسی در غرب که همراه با روحیه

۱. مایکل گیلیس، «اندیشه سیاسی هایدگر»، در خود در سیاست، ترجمه عزت‌الله فولادوند، طرح نو، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۶۵-۲۸۹.

۲. داریوش شایگان، زیر آسمان‌های جهان، فرزان روز، ۱۳۸۷، ص ۴۷-۵۱.

خشن در قبال سایر ملل سامان یافت منجر به نوعی افسردگی دموکراتیک و تهی‌شدگی وجدانی در جوامع شده است که برخی از فیلسوفان معاصر نظیر یوناس و فوکویاما را بر آن داشت تا در اصالت دموکراسی و اولویت آن بر سایر وجوه حکمرانی تردید نمایند. به نظر هانس یوناس ظلمی که از طریق کشورهای دموکراتیک به طبیعت شده و ادامه دارد منجر به مرگ‌های توده‌وار و فجایع بزرگ می‌گردد و در عین اینکه همه حاکمان کشورهای دموکراتیک به این امر وقوف دارند، هیچ‌کدام در جلوگیری از این فاجعه گامی بر نمی‌دارند. وی علت را در کوتاه بودن دوره‌های برگزیدن افراد در پروسهٔ دموکراتیک می‌داند که معمولاً چهار سال است و افراد انتخاب‌شده ترجیح می‌دهند با گفتار و اقدامات عوام‌پسند و زودبازده خود را مشغول نگه دارند و به این گونه فجایع بزرگ که کل بشریت را تهدید می‌کند اعتنایی نمایند. لند یوناس می‌گوید: معلوم نیست دموکراسی برای همهٔ ادوار زندگی اجتماعی ریسک بشر مدلل موفقی باشد.^۱

این مشکلات باعث شده تا شاخه‌ها نوعی عقب‌گرد در رویکرد کشورها در قرن بیست و یکم نسبت به الحکوم دموکراسی غربی باشیم مخصوصاً با توفیقاتی که در مسیر پیشرفت کشورهای پیشرفته از نظر توسعهٔ اقتصادی ایجاد گردید.

در یک نظرسنجی که بی‌بی‌سی در زمینهٔ تقدم و تخمیت اقتصادی بر نظام دموکراتیک در کشورهای عربی انجام داد این نتیجه حاصل شد که در عراق ۷۹ درصد؛ در تونس ۷۷ درصد؛ در لیبی ۷۷ درصد؛ در اردن ۷۶ درصد؛ در موریتانی ۷۳ درصد؛ در لبنان ۶۹ درصد؛ در مصر ۶۶ درصد؛ در سرزمین‌های اشغالی ۶۲ درصد؛ در مراکش ۶۲ درصد و در سودان ۶۱ درصد چنین نظری دارند.^۲ احتمالاً اکثریت این ملت‌ها بهبود وضعیت

۱. مصاحبهٔ مجلهٔ اشیکگل در سال ۱۹۹۲ با هانس یوناس در کتاب در جستجوی معنای زندگی، تدوین و ترجمهٔ خسرو ناقد، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۹۵، ص ۳۶۲-۳۷۰.

۲. نظرسنجی بی‌بی‌سی، در (7 Jul 2022).

اقتصادی و توسعه کشور را بر نظام دموکراتیک مقدم می‌دانند. حتی در ایالات متحد در سال ۲۰۰۲، ۹۰ درصد مردم امریکا از دموکراسی رضایت داشتند و این رقم در سال ۲۰۲۲ به ۵۴ درصد رسیده است.^۱ نظرسنجی دیگری را «رادیو فردا» در کشورهای عربی در این زمینه انجام داده و نتیجه آن چنین است که ساکنان کشورهای عربی معتقدند توسعه اقتصادی در سایه دموکراسی کم‌دوام است.^۲

تقریباً چنین کاری را مجله میدل ایست نیز انجام داده و نظرات مشابه است. گرچه در این زمینه نظرات صاحب‌نظران توسعه و فیلسوفان سیاسی مختلف است اما چنین نتایجی در تغییر آرای آنان بی‌تأثیر نبوده است. چنان که فوکویاما، بر آن داشت که، برخلاف نظریه پردازی گذشته خود درباره پایان تاریخ باجه‌ای شدن دموکراسی، اولویت جامعه جهانی را توسعه اقتصادی اعلام کند.^۳ گسترش دموکراسی!^۴

مشکل این وضعیت به ذات دموکراسی و مشارکت مردم بازمی‌گردد زیرا به طور طبیعی همگان علاقه‌مندند در سرانجام کشور خویش مشارکت داشته باشند مشکل در استفاده قدرت از رای مردم است در جهاتی که مورد پسند آنان نیست و البته در همه کشورهای غربی اینک سنخ هم نیست. رفتار جنگ طلبانه امریکا در عراق، افغانستان و سایر نقاط بحرانی و خساراتی که به مردم منطقه و خودشان وارد کرد یکی از دلایل این رویکردانی است و این گونه دخالت‌ها به قدری گسترده بود که گیتس، وزیر سابق دفاع امریکا، در کتاب خود با عنوان و وظیفه می‌گوید: هیچ بحرانی در دنیای امروز نیست که امریکا در آن حضور نداشته باشد تا به راه‌حلی برسد!^۵

۱. نظرسنجی شده در خبرگزاری آسوشیپرس در تاریخ ۲۵ تیر ماه ۱۴۰۲ در ایرنا منعکس گردید.

۲. نظرسنجی رادیو فردا در سال ۱۴۰۱.

۳. ر.ک. فوکویاما، نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمن قهرمان پور، روزنه، تهران، ۱۴۰۱.

۴. گیتس، رابرت، وظیفه خاطرات یک وزیر جنگ، ترجمه محمدرضا محمدی، نی، تهران، ۱۳۹۳.

مهم گسترده‌گی و نوع دخالت امریکا در بحران‌هاست که معمولاً دخالت‌هایش همراه با مشکلات مضاعفی بوده که نمونه آن در عراق کاملاً مشهود است.

یکی از دلایل دیگر، نفوذ افراد قدرتمند اقتصادی از طریق مدل دموکراسی غربی در قدرت و ثروت کشورهاست که روجیر شارما در کتاب ظهور و سقوط ملت‌ها بدان پرداخته است به نظر او، دموکراسی‌ها در زمان صلح و ثبات تمایل به انباشت تعداد زیادی از گروه‌های ذینفع دارند که به جای دنبال کردن فعالیت‌های اقتصادی برای افزایش ثروت ملی، از نظام سیاسی برای استخراج منافع - رانت برای خود استفاده می‌کنند. این رانت‌ها در مجموع برای تمام مردم بی‌فایده و پرهزینه است، فرایندی که تنها می‌تواند به شدت بزرگی مثل جنگ یا انقلاب متوقف شود.^۱

از طرفی رفتار اسامعی غرب با شرق آثار مختلفی چه در درون کشورهای دموکراتیک استعمارگر و چه کشورهای استعمارشده داشته که به‌سادگی قابل حذف نیست. شانل سارتر فیلسوف فرانسوی نسبت غرب با جامعه عربی را این‌گونه توصیف می‌کند: غرب همیشه با عرب‌ها به مثابه موجوداتی مادون انسان در سطح یکدیگر می‌تواند تکامل یافته رفتار می‌کرد و از نظر آنها مردمان آنجا فقط ساکنان سرزمین‌ها، عربی بودند نه مالک واقعی آن!^۲ همین معنا را هنری کیسینجر به نوع دیگری بیان کرده که نفت در حال حاضر بسیار باارزش‌تر از آن است که آن را به عرب‌ها واگذاریم!^۳

این نگاه‌ها و متعاقب آن رفتارهای سلطه‌طلبانه در میان ملت‌های منطقه درباره راه و منش غرب انزجار عمومی ایجاد نموده، به طوری که این وضعیت در نقد مجله لوموند نسبت به نظرات برژینسکی، مشاور امنیت

۱. روجیر، شارما، ظهور و سقوط ملت‌ها، ترجمه سودابه قیصری، کتاب یارسه، تهران.

۲. مجلة الوحدة العربیة، مصاحبه با سارتر در سال ۱۹۷۴.

۳. سخنرانی کیسینجر در کنفرانس بین‌المللی انرژی در واشنگتن در سال ۱۹۷۳ در آدرس سایت زیر

قابل مشاهده است. Henry Kissinger on Oil and Arabs Youtube.

ملی اسبق امریکا، این گونه آمده است یک ماده اساسی و عام در فرهنگ غیر غربی امروز عبارت است از کینه عظیم علیه دنیای غرب، و به عنوان مثال شعر «سفر لاشخورها» از شاعر سنگالی دیوید دیوپ (David Diop) (در سال ۱۹۵۶) را مورد استناد قرار داده:

در آن روزها
زمانی که تمدن به چهره ما لگد زد
ما نمی دانستیم که خون ما زیباترین است
لاسخه رما در سایه چنگال های خود
بنای یادبود خون آلود قیومیت ما را ساختند^۱

این وضع گذشته رهال دخالت های امروز این سؤال را ایجاد کرده که این دموکراسی چه سودی دارد؟ به فرض که آن را محقق کردیم، سرانجام آن چیست؟ آیا در کراسی صرفاً یک رفتار تجملی سیاسی است؟ این همان سؤالی است که در رجه صیانت از طبیعت در تفکر هانس یوناس، فیلسوف معاصر، به این نحو مطرح گردید: چرا دموکراسی برای همه ادوار تاریخ شکل مفیدی برای جوامع است؟ به نظر او شاید یک دیکتاتوری خیراندیش یا آئینی که صیانت از طبیعت را به صورت امر مقدس در آورد چاره کار باشد!^۲

۳. اما در وضعیت درونی کشور، در نگاهی کلی سهم چند امر در حدوث مشکلات فعلی قابل رؤیت است:

الف: برخی تعدیاتی که دستگاه های مختلف از جایگاه خود می نمایند و خود عامل پیچیدگی وضعیت کنونی کشور از نظر اقتصادی و سیاسی می شود به عنوان مثال وظیفه اصلی بانک مرکزی جلوگیری از تورم است

۱. مجله فرانسوی Le Monde Diplomatique

۲. مصاحبه مجله اشپیکل با هانس یوناس، در سال ۱۹۹۲، در کتاب در جستجوی معنای زندگی، تدوین و ترجمه خسرو ناقد، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۹۵، ص ۳۷۰.

اما به دلیل دخالت غیرموجه دولت‌ها یا مجالس در امور بانک‌ها، عملاً موفق به کنترل تورم نشده است (البته سهم تحریم‌ها در این مقوله کم نیست).

ب: برخی از مشکلات فعلی ناشی از خلأهای مدیریتی و ساختاری است که در چارچوب قانون اساسی امکان اصلاح دارد و باید تدبیر شود. به عنوان مثال در کشور ما، با همه اهمیت که توسعه ملی کشور دارد، یک نهاد تخصصی مسئول آن نیست. ممکن است به ذهن متبادر شود که سازمان برنامه و بودجه متولی این امر است. علی‌القاعده چنین است و اصلاً فلسفه تأسیس سازمان برنامه توسعه ملی کشور بوده است ولی به مرور کم‌کم برکت بودجه نیز به آن سازمان داده شد و عملاً بودجه تمام فرصت‌های این سازمان را گرفت، به طوری که نمی‌توان گفت این سازمان در شرایط فعلی دارای بینشی مرفعی در توسعه ملی کشور است.

ج: بعضی از مشکلات فعلی متأثر از خلأ نظریه‌پردازی است که هم به حوزه فلسفه سیاست مربوط می‌کند و هم فلسفه اقتصاد و متأسفانه همان گونه که به بعضی از مطالب مربوط با آن اشاراتی شد، این نقص آسیب‌هایی به پویایی حکمرانی و هم‌راستایی همه بخش‌ها در توسعه کشور زده است و در این کتاب با ترجمه آی‌ای برخی فلاسفه بیشتر بدان توجه نموده‌ایم.

د: برخی از مشکلات فعلی از نقائص ساختاری در قانون اساسی نشئت می‌گیرد. پس از چند دهه تجربه، تا حد زیادی مکشوف شده است که این کاستی‌های ساختاری عملاً باعث کاهش کارآمدی حکومت گردیده است. به عنوان مثال، صرف وجود مجلس شورای اسلامی آن هم با این قانون انتخابات نمی‌تواند نخبگان کشور را در امر توسعه ملی هم‌نوا نماید و از طرفی برای رفع این خلأ، شوراهای موازی نظیر شورای انقلاب فرهنگی، شورای عالی مجازی و... ایجاد شده است که گاه با قانون‌نویسی اسباب نزاع با مجلس را به وجود می‌آورند. تجربه کشورها نشان داده است مجلس سنا می‌تواند تا حد زیادی این اشکالات را رفع کند، و نظایر این امور کم نیست.

نمی‌توان پیشرفت‌هایی را که در نظام جمهوری اسلامی کشور رخ داده نادیده گرفت، چه در بعد استقلال سیاسی - امنیتی کشور که تغییری ماهوی نسبت به قبل از انقلاب ایجاد نمود و همین‌طور امنیت پایدار کشور که در منطقه از امتیازات نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد و مخصوصاً تأثیر گذاری ایران در دفع ناامنی‌های تروریستی و ماجراجویی‌های آمریکا در منطقه که عملاً یک قطب تأثیر گذار در این محیط گردیده است و چه در بعد توسعه علمی و فناوریانه دانشمندان ایرانی، هم در بعد نظامی و هم غیر نظامی، که ظرفیت بسیار مهمی برای توسعه ایران است و تا حد زیادی معلول گسترش چشمگیر دانشگاه‌ها پس از انقلاب اسلامی است. از طرفی توسعه زیرساخت‌ها از جمله در مناطق روستایی و محروم از نقاط برجسته اقدامات جمهوری اسلامی بوده و همین‌طور توسعه صنعتی ایران تا حد زیادی وضعیت قابل قبولی داشته است که آن هم با تأثیر مابراین لایق صورت پذیرفته، چه در حوزه دانش‌های بنیادین نظیر هسته‌ای، نانو، بایو تکنولوژی، چه در حوزه صنایع مادر.

اما متأسفانه برخی کاستی‌ها باعث شده به‌نحو مطلوبی از این سرمایه ملی بهره‌مند نشویم و در زندگی مردم پیشرفت به‌نحو ملموس عیان نگردد. عمده این نقایص را می‌توان در چند بعد دسته‌بندی نمود:

الف: ضعف تنوریک چه در نظریه حکمرانی و چه توسعه ملی که بتواند عدالت و توسعه را همگون سازد و همین‌طور فقدان مدل اقتصادی برگزیده نظام که همه بخش‌های حکومتی موظف به پیگیری آن شوند.

ب: کاهش سرمایه اجتماعی که دلایل متعددی دارد از جمله رفتار ناسنجیده و غیر قابل دفاع برخی بخش‌های حکومت و ناکارآمدی مدیریت در ساختار بوروکراسی کشور که خود معلول تلقی غلط برخی مسئولین دولت‌ها بوده است که تصور می‌کردند پس از پیروزی در انتخابات باید همه بخش‌های مؤثر نظام بوروکراسی کشور را تغییر دهند و

از میان طرفداران خود برگزینند. حال آنکه بوروکراسی در تجربه طولانی غرب، برای جلوگیری از عوام‌گرایی در دموکراسی، ساماندهی شد تا با استفاده از نخبگان جامعه بتوانند تصمیمات دقیق در بخش‌های مختلف حکومت را تدوین نمایند و در اختیار برگزیدگان در انتخابات قرار دهند و به همین دلیل در کشورهایی که سابقه طولانی در دموکراسی دارند افراد برگزیده به هیچ‌وجه ساختار و مدیران مجموعه بوروکراسی کشور را به هم نمی‌ریزند، وزرا در سطح بالا تغییر می‌کنند ولی مجموعه‌های دیگر علی‌العموم در جایگاه پیشین خود خدمت می‌کنند تا پیوستگی تصمیم‌گیری برای توسعه کشور دچار تلاطم نشود.

ج: عدم توفیق مدیران اجرایی کشور در تحقق سیاست‌های کلی و سند چشم‌انداز که باعث آن رنجوری اقتصاد کشور بوده است و برخی معضلات دیرپا نظیر آلودگی هوا و رشکستی صندوق‌های بازنشستگی، فربه بودن سیستم دیوانی کشور، کاهش بهره‌دهی برای عمران کشور باقی نماند، و همین‌طور کسری بودجه مستمر که به تورم دامن می‌زند و ...

د: تضعیف همبستگی ملی مخصوصاً به جهت اینکه احزاب که ظرفیت غنی کردن دموکراسی را دارند به دلیل موانع مؤثر خود نرسیدند و نحوه نظارت بر انتخابات و دخالت برخی ارگان‌ها بر آن به تضعیف حضور مردم در انتخابات انجامیده و از طرفی جریان‌های سیاسی مقولاتی را که وجه منفعت ملی در آن غالب است در میدان بازی رقابت‌های خرد سیاسی تا حدی حراج نمودند.

ه: کمبود ابتکارات در بهره‌جستن از ظرفیت‌های ملی و منطقه‌ای در حل مناقشات بین‌المللی به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد تحولی در بازسازی دیپلماسی کشور در جهت توسعه ملی ضرورت دارد و نیاز امروز نگرش نوینی در روان‌سازی روابط دیپلماتیک است.

۴. باید توجه داشت که امروز مؤلفه اصلی قدرت از حوزه صرفاً نظامی و امنیتی به حوزه اقتصاد و فناوری‌های جدید منتقل شده و قدرت

نرم سهم بیشتری در معادلات قدرت به خود اختصاص داده است. نکته مهم در این موقف این است که سرعت پیشرفت‌های فناورانه آن قدر زیاد است که کشورهای موفق به طی مسیر درست اقتصادی به صورت تصاعد هندسی از اقران خود فاصله می‌گیرند و لختی در تصمیم‌گیری‌های مهم تأثیرات شگرف در آینده کشور خواهد داشت و این مهم جز با اصلاحات اساسی در رفع کاستی‌های حکمرانی که به برخی از آنها اشاراتی شد و هوشمندسازی حکمرانی در ابعاد مختلف میسر نیست.

در این کتاب عمدتاً به بُعد نظریه‌پردازی در حکمرانی پرداخته شده و آرای چند سلف رف‌مبرز را درباره این ابعاد مورد بحث و نظر قرار داده‌ایم: ابن سینا، علامه طباطبائی، شهید مطهری؛ همچنین «درباره ابعاد عدالت اجتماعی» و «رابطه آن با توسعه ملی» نظریه‌ای ارائه نموده‌ایم که امید است برای اهل نظر مفید واقع شود.

این کتاب دفتر نخست از مجموعه‌ای است که در آینده مجلدات دیگر آن تقدیم می‌گردد و تلاش می‌شود آرای متفکران در باب حکمرانی مطلوب با توجه به نیازهای امروز کشور در تکمیل و توسعه و ضمناً برای تغییرات ضروری در نظام حکمرانی کشور مدلی از اصلاحات ارائه شود. امید است توفیق حاصل آید تا به آرای امام خمینی (قدس سره) و رهبری معظم و شهید سید محمدباقر صدر نیز در دفاتر آن پرداخته شود. پیشاپیش از تذکرات صاحب‌نظران در رفع نقایص کتاب سپاسگزارم.

علی لاریجانی